فرز مختلف ایفای دین به طرفیت شخص ثالث

سید احمد میرحسینی

چکیده

ایفای "坐落ات" عمومی و انسانی است که در نهج الیافی نیز به آن اشاره شده است. در فراموش حضور

على اینکه جهانشی، نامه ۴۵ نهج الیافی) یکی از دستورها این است که بداند چگونه بپردازد کسی و

بعد چنانچه بدین متفق این است که به دنبال پیمان کنی را نقض کنی و آن را نقض نمایی. تا در حضور که بینه عمومی و

بشنی از این به پیمان استفاده کنند که اگر بین این پیمان در میان بسیار احترام داشته باشد، سبک روز سبک

نمی‌آیدند.

طبق قانون مدنی، دین باید به انتشار ذیل تأديه شود:

معهده و کلی: کسی که قانونا حق بیشتر دارد، حاکم با قانون مقدم از ماده ۲۳۲ ق. م. پس از رضایت دانش

نیابن هدایت مالک اثرات نیز از انتشار ریاضی که کسی از زمان

تامین اثر دارا باز از زمان وقف واریه دارا، اگر نامه‌ای از زمان باشد این نمایه به کسی متعلق است؛ این داین

در صورت خصوص دیدن می‌تواند در خواست جرایح خصوصی کنن در حقوق قانونی بحث به چه شکل است؛ اینا

ابن بحث در قانون مدنی ما کاملا با حقوق قانونی متعلق است با اینکه با تغییراتی باند شده است.

ویژگان کلیدی

معهده، معهده، حقوق بیشتر، شخص ثالث، دین، داین.

E-mail: mirhosein@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول تلفن: ۶۱۶۶۴۷۷۱۰۲۵۱

سال هفتم، شماره چهارم، بهار و تابستان

صفحات ۸۹-۱۲۴
مقدمه

اعلان اسناد حکم می‌کند که هر شخص به معاهده‌های خود عمل کند. و در قرآن کریم وقایع به عهد با تایید مورد دستور واقع شده که می‌فرماید: «ولو توا بیانأن العهد-winning توانست و، به عهد خود وفا کردین که از عهد سوال می‌شود» (اسراء/ 34). در حقوق ما هم برای اجرای معاهدات شرایطی پیش‌بینی شده است: از جمله این که موضوع معاهده، مطالبی به‌صورت خاصی اعتراف دارد. همچنین این را طبق قانون باید به معاهده‌های کامل، کسی که قانوناً حق قبض دارد، قائم، مقام معاهده‌های مأمورین ازطرف معاهده و در صورت عدم مسیر راه این افراد به حاکم با قائم مقام او تسهیل شود.

به نظر می‌رسد بتوانیم بگوییم وکیل، قائم مقام معاهده‌های مأمورین ازطرف معاهده، وحاکم از قائم مقام او زیر مجموعه عنوان‌کردن کسی که قانوناً حق قبض دارد، می‌پاتند؛ چون مجاز بودن قبض این افراد ناشی از قانون است وقانون اجازه داده است که معاهده‌های باید دین را به این افراد تحول دهد. پس، می‌توانیم بگوییم که معاهده‌های دین با دین را به هر افراد وکیل که قانوناً حق قبض دارد بهدازد و اگر به شخصی غیر از این دو بهدازد، ایندیکا صاحب نیست، مگر اینکه داین رضایت دهد.

در این مقاله، به بررسی پرداخت دین به شخص ثالث، دردسر و آثار مربوط بر آنها پرداخته‌ایم و درباره این موضوع مطالعه‌های تطبیقی داریم و به دنبال جواب این سوالات خواهیم بود که آیا رضایت داین از زمان تسهیل اثر دارد یا از زمان وقوع رضایت؛ آیا اهلیت برابر شخص ثالث نیاز است؟ آیا فقط با رضایت داین است که این صاحب نقدی می‌شود یا راه دیگری هم وجود دارد؛ آیا داین می‌تواند به خاطر پرداخت دین به شخص ثالث خساراتی از معاهده مطالبه کند؟ و...
در بخش اول مقاله به کلیاتی در زمینه تعهد و دیان می‌پردازیم؛ در بخش دوم، فروش مختلف و آثار پرداخت دیر به شخص ثالث را بررسی می‌کنیم و در بخش سوم بین حقوق ایران و فرانسه در این مسئله مفاهم‌های انجام می‌دهیم.

کلیات

مفهوم تعهد و دین

مفهوم تعهد

تعهد، رابطه‌ای حقوقی بین دو شخص است که به موجب آن، متعهد به می‌نوانند.

متعهد را به پرداخت مبلغی بیول یا انتقال چیزی و یا انجام دادن متعهد به (که فعل پا ترک فعل معینی است) ملزم کند. ممکن است اثر تعهد (ولو بعضاً) حین عقد حاصل شود؛ مانند عقد بیع (م ۳۳۸ ق. م) که به محض اتمام ایجاد و قبول انتقال مالکیت (که نتيجة تعهد انتقال است) هم برور می‌کند (بدین بک م ۳۵۶ ق. م) و ممکن است اثر آن بعداً ظاهر گردد؛ مانند تعهد مقاطعه کار به ساختن خانه طبق نقسه معین. بنابراین، انتقال مال در عقود بدون تعهد امکان ندارد.

این تعريف به امور مالي و عقود اختصاص ندارد، بلکه شامل تعهدات زوجین هم‌有意义 و تعريف اعم تعهد، الزاماً هم جا به‌دیگر و بستن‌کار وجود ندارد؛ مانند تعهد زوجین به حسین معافیت.

در تعريف اختصاص تعهدات كه به جنبه‌هاي اقتصادي زندگي توجه می‌شود، عنصر مالي موضوع تعهد مورد نظر است؛ خواه پای عقد واپساعی در بين باشد؛ مانند اخذ به شفعه يا جعلان خواه نه؛ مانند اتلاف و تسبب و به طور کلي مستويت مدني.

مفهوم دين

نادرت مه ۷۷۵ ق. م، دين رو تعريف كرده و گفتته است كه دين هر ماالي است که در ذمee باشد. پس دين، تعهد مالي است. تعهد اجرای فعل هم دين است و در قبلي به آن تصريح شده است.
اجراي تعهد
طق ماده ۲۷۱ قم: «ذين باید به شخص داین یا شخصی که از طرف او وکالت دارد تأديه گردد. با یکی که قانوناً حق قبض را دارد.»
باید داین به شخص داین، شکل اصلی و صورت عادی ایفاي تعهد است که برانت ذمه می‌داند را به دنیال خواهد داشت، زیرا آنچه مورد تعهد است در این فرض مستقبلی در اختبار شخص متعهده پس از قبض قرار می‌گیرد. وی از داین دانسته که طبق ماده
۲۷۱ قم، تسلیم مورد تعهد به متعهده هنگامی وقایع به عهد محسوب می‌گردد که متعهده اهلیت قبض داشته باشد و چون اشخاص فاقد اهلیت، از تصرف در اموال خود محروم هستند، تسلیم مورد تعهد به ایشان سبب سقوط تعهد و برانت ذمه می‌داند نمی‌شود. بنابراین، هرگاه مال مورد تعهد به متعهده فاقد اهلیت تسلیم شود و او تلف کند، متعهده به تأديه دیگری به تماینه قانونی او ملزم خواهد بود.
متعهده می‌تواند داین خود را به شخصی که از متعهده در قبض مورد تعهد وکالت دارد، تسلیم کند؛ هرچند به شخص متعهده نیز دسترسی داشته باشد؛ زیرا، عملی که وكیل به نام مولک در حدود اختیاراتی که به او تفویض گردد انجام می‌دهد، مثل این است که مولک شخصاً انجام داده باشد. بنابراین، هرگاه وکیل پس از قبض در مال مورد تعهد، تعهد یا تف永利 کند یا از تسلیم ان به مولک امنت ورود مستلزم متوحه متعهده نخواهد بود.
ایفاي تعهد به شخصی که قانوناً حق قبض دارد، مانند ولی وقته نیز سبب سقوط تعهد است؛ زیرا ایشان قانوناً تماینه متعهده بوده و اقدامات ایشان همانتد وکیل که تماینه قراردادی است، نسبت به شخصی که از طرف ایشان تماینه داشته است، معتبر است.
برای تأیید تعهد از قبول مورد تعهد امنت ورود و متعهده باید برای اجرای تعهد خود، به حاکم یا قائم مقدم یا مرجعه کنن. متنظور از حاکم در اینجا کسی است که طبق مقررات، متصدی منصب قضا، صدور حکم، مرجع تشخيص حقوق و تکالیف و حل و
فصل دعاوی و شکایات است. در سازمان دادگستری ما این عنوان در مفهوم مطلق، بر
دادگستری که نسبت به ماهیت دعاوی رسیدگی و حکم صادر می‌کند، منطبق است.
منظور از قانون مقام حاکم، شخصی است که جانشین حاکم در اجرای اختیارات
قانونی است. طبق مقررات، صدوق دادگستری و ثبت استاد، به نماینده‌ی از دادگاه
گیرنده سپرده‌هایی است که اشخاص در مقام ایفای تعهد و اجرای الزامات تأدیبه
می‌کنند.
در صورت عدم قبول متعهد، تسليم به حاکم و قانون مقام او صحیح است؛ ولی طبق
ماده 237 ق.م. هرگاه متعهد بدون مراجعه به اشخاصی که حق دریافت مورد تعهد را
دارند، آنرا به حاکم یا قانون مقام او تسليم کند، تعهد و اساقط نمی‌شود و مستندی
خسارتهایی که در مدت تصرف حاکم یا قانون مقام او به مال مورد تعهد وارد می‌شود به
عهد مديوني خواهد بود.
باتوجه به موارد مذكور، تأديبه به شخصی که صرفًا از متعهدان در اخذ مورد تعهد
ماؤدن است، مشمول موارد بالا نمی‌شود، زیرا واضح است که به ماؤدن عنوان و کیلی و
عبارت، کسی که قانوناً حق قبض را دارد؛ اطلاق نمی‌شود.
ماده 278 ق.م. صحت تأديبه را به رضایت داین مولکل کرده است و نه ظاهر در این
است که رضایت داین، بعد از تأديه حاصل شود. بنابراین، ممکن است تصویر شود که
قانون اذن متعهدان را در تأديه دین به ثالث به طور کلی برای تحقیق وقایع به عهد و
سقوط تعهد کافی نمی‌داند.
هرچند در بعضی موارد، همانند رد مال ودعي و مورد عاریه طبق موارد 274 و 275
ق.م. تسلیم مورد عقده را به کسی که در اخذ ماؤدن می‌بخشد، صریحاً یکی از راههای
اجراي تعهد مستند و مستعمر معرفی کرده است. ولی نا کسی دقت در مسأله و با
استفاده از روح قواعد و حقوق و نیز مفهوم اولویت، این تصویر منتقله خواهد شد؛ زیرا
اگر رضایت بعدی داین نتواند تأديه قبیله‌ی را معنی‌گر داده، به طرف اولی، رضایت قبیله‌ی
او سبب اعتبار تأديه و سقوط تعهد مديوني خواهد شد.
فرمان و اثر پرداخت دین به شخص ثالث

فرمان پرداخت دین به شخص ثالث طبق تصريح ماده ۲۷۲ ق.م، تأديه دین به غیر از اشخاص مذکور در ماده مذکور وقیع صورت است که داین راضی شود.

پس شرط صحت تأدیه دین به شخصی غیر از اشخاص اشاره شده در ماده ۲۷۱ ق.م رضايت داین می‌باشد.

در اینجا لازم است گفته شود که طبق قانون، قضیه جنجالی در مورد کلیه معاملات و تعهدات درباره مالیات نافذ می‌باشد (حاجی شامبان، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵ ق): بعنی زمانی قبض فرد صحت و قانونی است که رضايت داین را کسب کرده باشد و قبل از کسب رضايت، قبض او صحیح نمی‌باشد و پس از این که نیست و مسئول عین و منافع می‌باشد.

در صورت پرداخت دین به شخص ثالث هنگام فرض وجود می‌یابد:

۱. اگر رضايت داین قبل از تأدیه دین باشد، شخص ثالث نماینده داین به حساب می‌آیدو تأدیه دین مسلماً صحیح و نافذ خواهد بود.

۲. اگر رضايات بعد از تأديه دين واقع شود، این رضايت به تأديه دين صورت قانونی می‌دهد و سپس سقوط تعهد خواهد بود.

۳. اگر داین رضايات ندهد، این تأديه قانوني نيبست و تعهد ساقط نمی‌شود. معنی می‌دهد را دوباره اجرای کند.

۴. اگر دین به شخص ثالث تأدیه شود و داین از این را راه متفق گردد، آیا تأدیه صحیح است یا خیر؟

۵. اگر دین به شخص ثالث تسليم شود که اهلیت قانونی ندارد، طبق قانون تأدیه معنی نیست. آیا می‌توانیم خلاف قانون ترکیبی و این تأدیه را صحیح و قانونی تلقی کنیم؟

۶. اگر دین به شخص ثالث تأدیه شود و داین رضايات ندهد، ولی شخص ثالث
فحش مختلف اینفای دین به طرفیت شخص ثالث

سریعاً دین را به داده تحولی دهد. در این حالت وضعیت به چه شکل می‌باشد؟ آیا نیاز است که متعهد دین را دورداردا ادا کنید؟

۷. اگر قبل از اظهار نظر دان نسبت به ایافا شخص ثالث دین دریافتی را به متعهدگی تحولی دهد، در این حالت آیا ایافا صحیح با ناروست و مستلزم اجرای دورداره آن است؟

بررسی آثار پرداخت دین به شخص ثالث

در این مبحث به بررسی آثار پرداخت دین به شخص ثالث می‌پردازیم:

فرض اول

اگر رضایت دان قبل از تأیید دین باشد، شخص ثالث نماینده دان به حساب می‌آید و مأموری می‌باشد و تأیید دین صبح و نافذ خواهد بود. در ابتدا شاید به نظر برسد که رضایت متعهدگی قبل از تأیید اثری ندارد و تأیید اثر رضایت، اذن به حساب می‌آید؛ چون قبل از تأیید و اجرای عمل می‌باشد) و همانند نحوه که گفته شد مأموری از طرف متعهدگی زیر هیچ یک از عناوین ذکر شده در ماده ۲۷۱ می‌باشد.

ولی باتوجه به موارد دیگر قانون مدنی، مانند مواد ۲۴۴ و ۲۴۵ می‌باشد. جامع مال مورد عقد به کسی که در آن مأموری می‌باشد، صریحاً یکی از راه‌های اجرای تبعه مستند بود و مستند مصرفی کرده است. علاوه بر این، باتوجه قواعد و روح حقوق و مفاهیم اولویت متوکل می‌شوم که رضایت بعده دان بتواند تأیید یافته را معتبر گردا در طریق اولی، رضایت قبلی از اعتبار تأیید و اقدام تعهد ممنوع خواهد شد (شهیدی، ۱۳۸۶، صص ۸۸ و ۹).

فرض دوم

دان پس از تأیید دین رضایت می‌دهد و تأیید دین صورت قانونی به خود می‌گیرد.

اثر این رضایت از چه زمانی آغاز می‌شود؟ از چه زمانی تأیید دین قانونی است و اگر نماینده در بین باشد، این نماینده به چه کسی متعلق است؟

در پاسخ به این سوالات می‌توانیم بگوییم که ایفای تعهد و سقوط آن، زمان حصول
رضایت واقع می‌گردد، نه زمان تسیم؛ زیرا اولًا، رضایت بعدی متعهدی در حقیقت
سب تحقیق ایفای تعهد و سقوط آن است که پیش از پیدا‌شان، نمی‌توان مرجی
برای پرانت ذمه متعهد تصور کرد و بنابر جریان عادی در امور تشریعی، همانند امور
طیب‌الاثر و مسبب به دنبال پیدا‌شان مؤثر و سبب وجود می‌یابد، نه پیش از آن؛ مگر
این که خلاف آن مقرر گردید.

ثانیاً، این تأثیب را نمی‌توان با معامله قضایی مقایسه و از ماده ۲۵۸ ق.م استبناطی کرد.
که رضایت بعدی متعهدی نسبت به آثار حقوقدانی، مانند اجازه مالک در عقد قضایی
موجب پیدا‌شان ایفای تعهد و پرانت ذمه متعهد از زمان تسیم مورد تعهد می‌باشد؛ زیرا
وضع ماده ۲۵۸ ق. م و حکم به جریان آثار عقد از زمان انشا بر اساس قول کشف
خلاف قاعده و میتین بر درای خاصی این که در حقوق امامی مورد توجه قرار گرفته
و در اقتصاد نویسنگان قانون مدنی ایران وارد گردیده است. با توجه به مطالب مذکور
و این که تسیم را نمی‌توان یک معامله دانست، نباید دادن احکام معامله قضایی به آن
قابل قبول نخواهد بود. بنابراین، متعهدی با ایراد رضایت خود، در حقیقت به گیرنده
مورده تعهد اذن میدهد که از طرف او مورد تعهد را مصروف شود. به عبارت دیگر،
رضایت مزبور تعیین گرندرا از یک استیلای ساده میتین بر رضایت متعهد به یک
استیلا به عنوان قیام مورد تعهد تغییر می‌دهد و شروع جریان آثار حقوقدان ایفای تعهد
را می‌گردد. با این وصف و با تمسک بر مکانی ماده ۲۷۶ ق. م فعل تأثیب به غیر
اشخاص مذکور در ماده ۲۷۱ را پس از رضایت داین، صاحب دانسته است.

سوال‌ها یکدی یا این مسئله وجود دارد که به آن پاسخ می‌دهیم.

مثلاً اگر متعهد فردی از مصایق قلی مورد تعمید را به متعهد تسیم کند، آیا متعهد
می‌تواند پیش از رضایت متعهدی نسبت به قبض مزبور، آن را از گیرند؟ استفاده کند؟
بله، باید پیش از رضایت متعهد، ایفای تعهد، یعنی تسیم مورد تعهد به متعهدیه
یا تأمین‌شده، واو مال‌آوران از طرف انجام گرددشده است. از طرف دیگر، تسیم و تسیم
مورده تعهد را نمی‌توان یک عمل حقوقی در طرفه دانست. قبض و اثبات موضوع
تعهد، عقیده جدید نیست، بلکه اجرای تعهد و عقیده است که قبل‌تر تحقیق یافته است.

اگر چه موضوع تعهد کلی باشد و با تسلیم فردی از آن، مالکیت آن فرد از متعهد به متعهدان منتقل گردد؛ زیرا علاوه بر آن که تعقیف عقد بر تسلیم و تسلیم مورد تعهد انطباق دارد، بارهای از شرایط صحت و اعتبار عقد، برای صحت و اعتبار قبض و اقیام مورد تعهد، قانوناً لازم شمرده نشده است. از جمله لازم نیست مالی که به عنوان مورد تعهد تعهد قبض می‌شود، هنگام تحويل نرد طرفین معلوم باشد و معلوم بودن آن در زمان انشای مالکیت و تعهد کالای خواهید بود. بر خلاف معاملات، اگری دایر در قبض مورد تعهد به اعتبار قبض و برای ذه مذبور سکب به انجام آن می‌رسد. با ملاحظه اینچنین مفتی شد از جهت ماهیت، اقیام را که یک انتقال مالکیت است، باید عمل حقوقی یکطرفه دانست که فقط اراده متعهد در تعین فرد کلی مورد تعهد و انتقال مالکیت آن به متعهدان لازم است و اراده متعهدان بر تحقیق آن تأثیری ندارد.

در یک قبض و اقیام مالک، آنچه نیازمند اراده و مصادق یک عمل حقوقی یکطرفه است، تسلیم یا اقیام مورد تعهد است که از طرف متعهد به عمل می‌آید، بدون اینکه تسلیم یا قبض متعهدان به این امر تأثیر داشته باشد. پس نمی‌توان تأثیر داشته باشد.

ثالث را با معامله ضریب متقابل و حکم کرد که تا زمان صدور اجازه با راجن طرف متعهدان، متعهد به رعایت انشای خود نسبت به تمامی فرد کلی مورد تعهد به متعهدان ملزم است و جز در مورد ورود ضرر به تأثیر متعهدان در قول بار، به فرایند انشای خود و استرداد آنچه به عنوان ایفای تعهد به ثالث تسیلم کرده است، قادر نمی‌باشد. در این فرض، مادام که قبض تحقیق نیافته است، مال تسیلم شده همچنان در مالکیت متعهد باقی است و نسبت به آن حقی برای تحقیق متعهدان به وجود نمی‌آید تا مانع استرداد آن باشد.

در مورد نمانات نیز می‌توانیم بگوییم تا قبل از رضایت داین، اگر نماناتی در بین باشد به متعهد متعلق است؛ جنن هنز مال تسیلم شده در مالکیت متعهد است و متعاقب آن، نماناتی نیز به متعهد متعلق می‌باشد و تا قبل از رضایت داین هنز ایفا تحقیق نیافته است. پس از رضایت، نمانات متعلق به داین است (به نمای موضوع تعهد).
(شهیدی، ۱۳۸۶، صص ۸۸ و ۸۹). حال که داین رضایت داده و تأریخ، تحقق یافته است
و ذه متعهد برای شده است وظیفه شخص ثالث چسب و در این صورت، ثالث تحت
چه عناوین دین دریافتی را به متعهد اوی میرا؟ آیا می توانیم به‌طوری این چنین جا انتقال
دیگر صورت گرفته است؟ یا تبدیل تعهد؟ یا...؟
در ابتدا به توضیح انتقال دین و تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد می‌پردازیم:
در انتقال دین، اگر تعهد را به یک رسته ارتباطی بین متعهد و متعهدش گنبد یک
این رسته اولی باقی ماند؛ ولی یک سر از آن که به متعهد اصلی واپسین است، از او جدا
و به متعهد جدید وصل می‌شود. فقط موضوع تعهد، عیان دین از ذه متعهد اصلی به
ذه متعهد جدید انتقال می‌پردازد. انتقال دین به اعتبارسپاس و چگونگی انتقال به دو گروه
فهری، و «قارنرادی» تقسیم می‌شود:
۱. انتقال فهری دین، با فوت مورث محقق می‌گردد که در صورت عدم در ترکه در
مهمت قانونی به وسیله ورات، طبق مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ قانون امور حسابی، ایشان به جای
مورث خود در برابر طلبکار آن مديون خواهد بود.
ولی طبق نظر دکتر کانتریزیان که معتقد است ترکه دارای شخصیت حقوقی می‌باشد،
با فوت مورث، انتقال دین صورت نمی‌گیرد و متعهد بر ترکه باقی ماند تا وقتی گردد
و وارثان در دوران اختلال ترکه و برای شخصیت حقوقی مديرون آن هستند و باید
دعوت بر ترکه را پایان گویند.
۲. انتقال قارنرادی و خاصة دین که در نتیجه تراثی مدیون با شخص ثالث واقع
می‌شود و طلبکار در آن نقش ندارد و تعهد قبلی باقی خواهد بود. فقط متعهد جدید
به جای متعهد قبلی قرار می‌گیرد (کانتریزیان، ۱۳۷۱، صص ۲۷۸ - ۲۸۰).
ولی در بدل تعهد از طریق تبدیل متعهد، تعهد اصلی از بین می‌روند و تعهد جدید
جایگزین آن می‌شود و رسته اصلی (تعهد) در تبدیل تعهد که مدیون اصلی را به
طبیعی مربوط می‌کند، سیاسته می‌شود و رسته جدید در تعهد جدید و طلبکار به
وجود می آید (شهیدی، ۱۳۸۸، صص ۱۷۶ - ۱۵۰).
در فرض دوم (که داین به تأثیر رضایت داده است) نمی‌توانیم بگوییم تبدیل تعهد صورت گرفته است، چون متعهد جدیدی به وجود نیامده و همان تعهد قبلی است. فقط متعهد جدیدی جایگزین متعهد سابق شده است.

انتقال دین هم نمی‌باشد؛ چون سبب ایجاد انتقال دین، قهری و قراردادی است که سبب قهری در اینجا متفق است و سبب قراردادی نیز اگر به وجود قرارداد بیشین شخص ثالث و متعهد قابل شویم؛ به این صورت که بیشین خود تراضی کرده‌اند. نا شخص ثالث در دیوان دادگاه یا به متعهدان تیرباراده؛ در این حالت انتقال دین صورت گرفته است. پاره‌ای از نویسنده‌گان حقوق قانونی، ایفای تعهد در قرارداد تلفی کردن. اگر مانند برخی از نویسنده‌گان حقوق قانونی ایفای قرارداد بالایی، می‌توانیم قبلی نیست که این وضعیت با انتقال دین منطبق است.

اما اگر قبول نکنیم که قراردادی واقع شده است، انتقال دین نیست و می‌توانیم بگوییم چیزی شبیه انتقال دین صورت گرفته است.

در این فرض، طبق م. ۳۰۱ ق. گ. کسی که عمداً یا اشتباه‌آوری ساخته‌ای که مستحق بوده است، دریافت کند، ملزم است آن را به مالک تسلیم کند. سپس شخص ثالث ملزم است دین دریافتی را به مالک پرداخت کند. به موجب ماده ۳۰۳ ق. گ. کسی که مالی را از دور حق دریافت کرده است، ضرایب عین و ممکن آن است، اگر آن‌که به عدم استحکام خود عالم باشد یا جاهل.

در اینجا شخص ثالث مال را از غیرحق دریافت کرده و ضرایب عین و ممکن آن است، تا زمانی که داین رضایت دهد. اگر اثر رضایت داین از زمان تسلیم بود، به نظر می‌رسد که شخص ثالث دیگر ضرایب عین و ممکن آن نبوده چون از زمان تسلیم رضایت داین اثر کرده و داین به این تصریف راضی است.

نیز الزام قانونی شخص ثالث به پرداخت آن چه را دریافت کرده است، راهی است برای جلوگیری از دارا شدن بلا جهت شخص ثالث؛ چون در اینجا به نظر می‌رسد با دریافت شخص ثالث بلاجهت دارایی مالی شده است که مستحق آن نبوده و به نظر...
می‌رسد شرایط دارای شده بلا جهت در این فرض جمع است و شرایط آن، دور مورد است که عبارتند از:

1. متفق شدن یک طرف و افراد دارایی او در برای متضرر شدن طرف دیگر کاهش دارایی وی، شرط اول تحقق این قاعده است. شرط مزبور در صورتی محور شناخته می‌شود که افراد و کاهش متقابل دارایی دو طرف به هم مرتبط بوده و آنچه از دارایی یک طرف کاسته شده بر دارایی طرف دیگر افزوده شده باشد. بنابراین، هر گاه متفق شدن کسی نتیجه متضرر شدن دیگری نباشد، اجرای این قاعده می‌تواند نتیجه بود.

2. استفاده بدون جهت صورت پذیرفته است. از کلیه جهت در این مقام نفس‌های مختلف شده است. جمعی آن را به معنی عوض و جمعی به معنی بدل و دیگران به معنی مثل و نظیر گرفته‌اند و لیکه‌های است. بگویم مقصود از جهت، سبب قانونی است، اعم از عقد و غیر آن که افرادی دارایی یک طرف در برای کاهش دارایی طرف دیگر را توجیه نمی‌دهد، مثل‌ا موجبی با مستاجر شرط می‌کند که اضافات و تزییناتی که در مدت اجارة، از سوی مستأجر در مورد اجاره انجام نشود، در پایان مدت اجاره مجاناً به موجب تعلق خواهد یافت. در این فرض، معنی به حساب مستأجر متفق گردیده است، لیکن مستاجر حق دعوى عليه را ندارد؛ زیرا استفاده مزبور بلافاصله جهت نپردازه و به موجب عقد اجارة توجیهی شده است (مورد، بنی‌تا، صص. 45، 49).

در مقامه، این قاعده بدنی است که تصرف در مال دیگری بدون اذن او یا خالص پر او جای نرسید. پس به طور اولی نمی‌توان بدون سبب شرعی مال دیگری را گرفت. برای این راه وجود این قاعده به قانون اسناد شده است. در قانون قرآن آمده است: «لا تأکلموا اموالاً بینكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن ترضا منكم (نسخه ۱۳۷۹)؛ اموال بی‌درکی را به باطل محوری، مگر این که به تراضی و در نتیجه تجارت باشد. این آیه در واقع زیر پایان قوانین اسلامی در باب معاملات و مبادلات است» (رحمی، ۱۳۷۸، صص. ۷۵ و ۵۹).

در این فرض نیز شخص ثالث بدون سبب و جهت متصدر داراییای شده که
فرض سوم

اگر داین رضاپی ندهد، تعهد ساقط نمی‌شود و معنی‌های است که تعهد را بار دیگر اجرا کند.

تکلیف تعهدی که به شخص تالث در دفعه اول برداخت شده است، چگونه است؟

شخص تالث چه وظیفه‌ای دارد؟ در این فرض، ایفای ناروا محقق شده است و مانند فرض قبل می‌توانیم به ماده ۳۰۱ و ۳۰۳ قر می‌انجامند که جون در اینجا نیز شخص تالث اشتباه‌ای را که مستحکم آن نبوده، دریافت کرده است و با این حال، اگر آن را مسترد کند و همچنان ضامن عینی و منافق آن است، هر چند جاهل باشد (این چنین عالم و جاهل بودن نتاوی نیست).

تفاوتی که این فرض و فرض قبل در مورد معنی‌های با هم دارند، این است که به نظر تگاردنده در فرض قبل، شخص تالث با زمانی مستند عینی و منافق آن است که داین رضاپی ندهد و از آن به بعد مستندی ندارد؛ جون داین به این تصریف راضی و یک داینی است، مگر اگر که تعهد و تقریبی کند؛ ولی اگر که به تسلیم موضوع تعهد حاضر نشود، به نظر می‌رسد که یا اول دوباره ضامنی می‌شود و مستند عینی و منافق آن است. ولی در این فرض، شخص تالث از همان ابتدا تا زمانی که موضوع تعهد را به معنی برعگراند، مستند عینی و منافق آن است و در این فرض امکان طرح دعوی استرداد وجود دارد. برای ایجاد حق استرداد شرایطی لازم است که عبارتند از:

شرط اول: بدهی است اولین شرط ایجاد حق استرداد، تسليم مالی، اعتبار از اعتبار یا مستند برداشته است.
وجه نقد و یا عینی به غیر ذیحک و غیر مالک است. عمل تسليم و یا دریافت ممکن است از سوی شخص و یا نماینده او به عمل آید، به طوری که اگر شخص یا نماینده، اشتباه بپلی را به حساب دیگری گذارد، مورد از مصادبی ماده 301 م. م خواهد بود.

شرط دوم: دومین شرط ایجاد حق استرداد تعهد رد مال، آن است که مال به رایگان داده شده، یا دهدن مال از این بابت، مدیون دریافت کننده نباشد و این در سه مورد زیر تحقق می‌یابد:

اول: اگر مال هیچ‌گاه در مقابل دریافت کننده چنتین تعهدی نداشته است؛ به طوری که حتی اگر دهدن مال از این بابت مدیون شخص ثالثی بوده، چنانچه دریافت کننده، نماینده شخص ثالث مذکور نباشد، حق استرداد و در مقابل، تعهد رد مال ایجاد می‌شود. در عین حال، در صورتی که دریافت کننده طلبکار مالی بوده است، دریافت کرده باشد، لیکن دهدن آن مال، شخص دیگری غیر از بدهکار بوده و قصد افزای دین مدیون را داشته، حق استرداد زایل خواهد شد؛ چه به موجب ماده 271 ق. م ایفای دین از جنب غیر مدیون هم جایی است.

دوماً سادقاً تعهد وجود داشته و بعد ساقط شده و یا این که تعهد ظاهری موجود بوده ولی در واقع وجود نداشته است.

ثالثاً: ایجاد تعهد به وقوع واقعه و یا شرطی معلق بوده که هنوز تحقق نیافته است؛ به اگر در تاریخ مطالبه تعهد محقق شود، حق استرداد ساقط خواهد شد.

با وجود این شرایط، حق استرداد را دارد:

شرط اول: تسليم مال به شخصی حرفه‌ای که نمک مالک است و نه وکیل و نه نماینده؛ هیچ سامتی برای دریافت دین نداشته است. پس شرط اول محقق است.

شرط دوم: معینه، مال را به شخصی داده است که بین آنها هیچ رابطه حقوقی نیست و شخص ثالث طلبکار معینه نبوده است، بلکه نسبت به رابطه بین معینه و معینه، بینبعده، بینبعده، نبوده است. پس شرط دوم نیز محقق شده است.

بنابراین، دعوای استرداد، هم در این فرض قابل اجرای و هم در فرض قبل؛ جوئ
گفته شده که می‌شود دعاوی استرداد از سوی کسی اقامت‌های شود که ایفا از سوی دیگری به عمل آمده باشد. پس فقط ایفا از جنبه‌ی کسی که ایفا را انجام داده است، قابل اقامت است نه دوباره استرداد با ضریب‌المال. در مقابل، تعهد رمال (از ناحیه‌ی دریافت‌کننده) مسلم است. شود و چنانچه دریافت‌کننده به‌خواهد، حق استرداد‌دهنده‌ی مال را ساکت نماید. باید ثابت کند که یا مال دریافت‌کننده به‌خود ا تعرض بوده است و یا این مال در مقام وفایه به عهد و یا به عنوان هبه (م ق) به‌سوی رسیده و یا مال مذکور عنوان وقوع ادای آن به وجوه ملزمی‌گردد است (مواد ۲۴۸ و ۲۴۱ ق). مسئولیت دریافت‌کننده مال از این جهت، قانون مدنی از فقه بیروی نموده و قواعد فقهی در این مسائل به كلی با قانون مدنی فرانسه‌ی متفاوت است. در فقه و قانون مدنی، مسئولیت دریافت‌کننده مال را می‌توان بر حسب مورد به چهار حالت تصور کرد:

۱- حالت اول: موردی است که دریافت‌کننده در قبال مطالبه‌ی عین معین، دریافت را منكر شود. در این صورت نامبرده‌ی از تاریخ اکنون، حکم غایب‌را پیدا می‌کند (م ق) لذا مسئولیت او در مقابل دهنده‌ی مال مسئولیت غایب‌را نسبت به مالک خواهد بود.

۲- حالت دوم: موردی است که بر خلاف حالت اول، دریافت‌کننده عین معین، منكر دریافت نیست. در این صورت نامبرده‌ی به شرط تعدیل‌یا تقسیم مسئولیت است. دریافت‌کننده، اغم از این که به عدم استحقاق خود عالم بوده یا چالش در مقابل مالک، مسئول منافع عین و هر گونه تلف و عبیث عیت که در زمان تصرف‌نشینی ایجاد شده باشد.

۳- حالت سوم: موردی است که دریافت‌کننده، دسته جمعی و یا مورد دریافت، مال مشارکت و یا مقدار معینی از شیئی متساوی الاجزا باشد. در این صورت نیز مسئولیت هر یک از
دریافت کندگان بر حسب انکار یا عدم انکار آنان در مقابل مالکین با حالات اول و دوم منطق خواهد بود.
در حالی که دریافت کندگان به عدم استحقاق خود جاهل بوده، مالک نیز مسئول پرداخت مجازی است که برای نگاهداری مال لازم بوده است.

حالات چهارم: چنانچه مال دریافت شده کلی مالی قدمه نظیر وجه نقد باشد، دریافت کندگان به صورت معهود در خواهد آمد و نسبت به استمرار مشابه مال دریافت شده وجه نقد باشد، دریافت کندگان، نسبت به رد معاوی مبلغی که دریافت کرده، به انضمام خسارت تأخیر تأدبی از زمان تقدیم اظهارنامه و یا داده‌وادار (م۱۳۷۱ ق.م.د.) معهود خواهد بود.

(امیری قائم مقدم، ۱۲۸۸، صص ۳۲۷–۳۲۵)

فرض چهارم
در بخش سوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در اینجا به بررسی فرض دوم می‌پردازیم:

فرض پنجم
اگر دین یا شخص نالم تأدبی شود که اهلیت قانونی ندارد، طبق قانون معتبر نیست.
آیا می‌توانی خلاف قانون تراضی و این تأدبی را صحیح تلقی کنیم؟ یا خیر؟ طبق قانون ۲۷۴ ق. م، اگر معهود اهلیت قبض نداشته باشد، تأدبی در وجه او معیار
نخواهد بود. آیا بر خلاف قانون می‌توان تراضی کرد؟ در این حالت با توجه به منابع
اهلت در واقع به عهد، با این بررسی کرد که اهلیت بر خلاف اساسی لازم شمرده شده است. این‌گونه ماهیت وفاده به عهد و لزوم اهلیت در آن بررسی می‌گردد نتیجه به عهد
عملی ارائه است که به اختبار انجام می‌شود. گرچه از نویستگان وفادا به عهد را
قرارداده می‌اندازند. گرچه از نویستگان حقوق‌فرانسی بس همین نظرند و معتقدند که
وفادا به عهد عمل حقوقی است و اهلیت دو طرف در آن شرط اساسی است. پس، اگر
وفادا به عهد را به عقیده این گرده، عمل حقوقی بدانیم، نمی‌توانیم خلاف قانون
تراضی کنیم و دریافت کندن مال را فاقد اهلیت بدانیم؛ چون اهلیت، در یک عمل حقوقی از شرایط اساسی آن است و جزء قواعد آن به حساب می‌آید. ولی این تحمل اشتیاق است و وقتی به عهد را نمی‌توان قرار داد تلقی کرد، بلکه بیشتر به واقعات حقوقی شیب است یا عملی حقوقی. متعهد در وقای به عهد ملزم شده مالی را که از قبل تعیین شده است، و اگذار کند، یا کاری را انجام دهد. در این راه، آزادی انتخاب نقش ندارد، به طوری که آگر به رغبت ادا نکند، به زور به اداه آن وارد می‌شود و به قصد انشا و اثر ارادة ندارد و اگر طلبkar خود به موضوع متعهد مثبت کند یا شخص ثالثی آن را بدون ذکر و اطلاع مدیون پیبردند، وقتی به عهد محقق شده و اراده طلبkar نیز در وقای به عهد نقش ندارد، بلکه وقتی مدیون به دخوی وفا کند، دین خود به خود ساقط می‌شود. پس، لزوم اهلیت برای بقیه مال نشانه فردیادی بودن وقای به عهد نیست، بلکه چپره حمایتی دارد که مال حیف و میل نشورد (کاتوزیان، ۱۳۴۷، ص ۲۰۵). حال اگر که مال مورد تعهد به شخص ثالثی که اهلیت ندارد، داده شود (حالا به چه ساله متعهد شده شود) متعهد، می‌تواند خلاف ماده ۲۷۴، م رضایت دهد و چون اهلیت در این جا فقط به خاطر حمایت از مال متعهد له می‌باشد، بر این رضایت ابرادی وارد نیست. در این فرض، متعهد با رضایت داین ساقط و دم متعهد بری می‌شود.

ولی اگر به این نظر معتقد شویم که وقای به عهد عملی حقوقی است، این رضایت معترض نیست و متعهد ساقط نشده است و متعهد بااید دوباره آن را ادا کند.

فرض ششم
اگر داین رضایت ندهد، ولی شخص ثالث فوراً پس از دریافت، آن را به داین تحول دهد وضعیت تعریف به وارد صورت می‌باشد؟ آیا متعهد ساقط شده است یا خیر؟ در اینجا شاید به نظر برسد که پرداخت توسط شخص ثالث فایده‌ای ندارد و متعهد ساقط نشده است؛ ولی با کمی تأمل در می‌باشد که این فرض شامل ایفای دین از جانب غیر مدیون می‌شود و صحیح و قانونی است. طبق ماده ۲۷۶ ق. م: ایفای دین از جانب
فرض هفتم

اگر قبل از اظهار نظر داين نسبت به ايفا، شخص ثالث درين را تحويل ندهد، آينا

تعهد ساقط شده است، يا خير؟

در اين جا هنوز از سوى داين اظهارنظر صورت نگرفته است. مي توانيم بگويم

به طريق اولى در اين فرض نيز تعهد ساقط شده و ذمه تعهد بريل شده است؛ چون در

فرض قبل داين رضایت نداده بود و شخص ثالث درين را تحويل مي داد و در اين جا

هنوز داين اظهار نظر نكرده است، شخص ثالث پرداخت را انجام مي دهد. همچنين

مي توانيم بگويم در اين فرض نيز ايفا از جانب غير مدين است و جابزي مي باشد و

همانطور که در فرض قبل گفتيم طبق ماده 273 ق. م اين ايفا صحیح است، به شرط

اينکه ايا موضوع تعهد مطالب باشد و داين ملزم است بن را بپردازد و اگر تذكيرت طبیعی

ماده 273 ق. م يکاند آن را به حاکم يا قائم مقام تحویل بدهد و از تاريخ اين اقدام،
مسئل خساراتی که ممکن است به موضوع تعهد وارد آید، نخواهد بود.
قابل ذکر است که طبق ق. م. در مورد ایفای تعهدات، از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر این که برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منتفیست شده باشد.
پس، در این فروض که دین به شخص ثالث تحول داده می‌شود و یا موظف است که به داین تحول دهد، اگر در فرآیند اولیه مدتی مقرر شده باشد و برای مدتی محروج تعهد به چای این که دین را به معترضه تسلیم نماید، آن را به شخص ثالث تسهیم کنند و در این تأخیر پیش آمده خسارتی متوسط داین شده باشد؛ می‌تواند طرف دیده تأخیر نداده پابلیک کند. اما اگر مدتی مقرر نشد باشد، وی می‌تواند تعهد را مطلبی کند و از زمان مطلبی مدتی بگذرد و بعد شخص ثالث موضوع تعهد را تحول داین دهد. در این حالت اگر خسارتی به حاضر این تأخیر متوسط داین شده باشد؛ می‌تواند آن را مطالبی کند.

تأیدی دین به شخص ثالث در حقوق فرانسه
در بخش دوم که فرض‌های مختلفی را بررسی کرده‌ایم، فرض چهارم این بود که اگر معترض به دین را به شخص ثالث تأیدی کند و داین از طریق این تأیدی متنف گردد، آیا تأیدی صحیح است یا خیر؟
به طور مثال اگر دین به طلیکار داین پرداخت شود، دین داین اما می‌شود و دیگر لازم نیست دین داین خود را به طلیکارش ادا کند و از این طریق دیگر می‌شود و باشد، جویم این تأیدی از جا منکن است؛ ولی آیا می‌توانیم جویم با این تأیدی در حقوق ما متعهد نیست با داین برخورد است یا خیر؟
در ماده ۲۷۲ ق. م. ایران تأیدی به شخص ثالث زمانی صحیح است که داین رضایت دهد و صحیحی از متنف شدن نیامده است؛ ولی در قانون مدنی فرانسه طبق ماده ۱۳۲۹: «هر گاه پرداخت به شخصی انجام می‌شود که حق اخذ آن را نداشته است، در
صوتی که مورد تصویب متعهدنی واقع گردد، یا متعهدنی آن متفق شود، پذیرفته
است. در حقوق فرانسه دو راه برای برانت به معه متعهد وجود دارد:
1. رضایت دادن به این پرداخت;
2. متفع شدن دادن از این پرداخت.

در حقوق ما هم اگر طلبکار را جزو قائم مقام‌های داین بدانیم، این راه پذیرفته است
و یا متفع شدن داین می‌توانیم به این نفع ساقط شده است، چون قائم مقام هم از
جمله کسانی است که می‌توانیم دین خود را به تأیید کنیم.

ولی گرنه از حقوقتان قائم مقام را دور دسته کردن: ۱. عام; ۲. خاص.

قائم مقام عام

۱. پس از مرگ، دارایی شخص به طور فهری به وارثان، او می‌رسد و وارثان در تمام
حقوق و دیوان او در اموال مورث جانشین او هستند و در واقع زندگی حقوقی مورث
را ادامه می‌دهند.

۲. موصیله در جزء مشاعره تکه نه مانند وراث، قائم مقام مورث در جزء مشاعر
است که به نفع و وصیت شده است و جانشین در تمام حقوق و دیوان اوست.

قائم مقام خاص

در مواردی که شخص عین معین با حق خاصی را به دیگری انتقال می‌دهد، انتقال
گیرنده را نسبت به آن مال و حق قائم مقام خاص او می‌نامند. در مورد معاملاتی که
پیش از انتقال انجام شده و موضوع آن ذات حق مورد انتقال یا از لوازم و توابع آن
است، انتقال گیرنده را باید قائم مقام مالک سابق دانست؛ زیرا در این گونه موارد، آثار
عقد جزء حق یا مال اکنون است و انتقال گیرنده نیز آن را به همان صورت مالک
می‌شود (کانونی، ۱۳۸۷، صص ۱۶۳ - ۱۷۷).

در مورد طلبکار گفتگوی که قائم مقام عام نیست؛ چون در جزء مشاعره ترکه نه وراث
است و نه موصیل؛ نیز گفتگوی که قائم مقام خاص هم نیست؛ چون داین در رابطه با
تعهد مورد بحث، حقی را به داین متقفل نکرده است تا قائم مقام داین در این مورد
توجه باشد. پس باید بگوییم که طلیکار قائم مقيم داین نیست و با اخذ دین از سوی طلیکار و منتفی شدن داین، توجه متعهد ساقط نمی‌شود. مگر این که داین رضایت دهد و بهتر است این مورد نیز به قانون ما اضافه شود تا منتفی شدن داین، علاوه بر رضایت او، راهی باشد برای سقوط توجه متعهد.

نتیجه

وکی قراردادی بین دو طرف متعقد می‌گردد، طرفین از هم انظار دارند توجهاتشان را مطابق آنچه قرارداد ذکر شده است، اجرا کنند. دانستیم که قانون، متعهد موظف است آنچه را تسلیم می‌کند مالک و یا مأموران از طرف مالک باشد و بايد داین را به داین، قائم مقام او، وکی داین و یا به کسی که از طرف داین قانوناً حق قبض دارد، پرداخت کند.

اگر داین را به شخص ثالث تحول دهد، با رضایت داین نسبت به این تأدیبه، توجه ساقط می‌شود و گرگه متعهد ملزم است دوباره دین خود را ادا کند.

در صورت پرداخت دین به شخص ثالث از زمان رضایت داین به این تأدیبه موضوع توجه در مالکیت داین می‌باشد و نماینده آن نیز به آن مال به داین متعلق می‌باشد.

قبل از رضایت موضوع توجه هنوز در مالکیت متعهد می‌باشد و می‌تواند آن را مسترد کند و نایب این فرض را با معامله فضولی مقایسه کنیم؛ چون تسلیم موضوع تجهید معامله نیست.

شخص ثالث موظف است مالی را که دریافت کرده است، فوراً به داین تحول دهد و گرگه به استناد دارا شدن بلاجهت و این که مال را من غیر حق دریافت کرده است، می‌توان علیه او دعوای استرداد مطرح کرد.

در زمینه امکان گرفتن خسارات می‌توان گفت که اگر برای توجه سررسید مقرر شده باشد، با رسیدن موعده مقرر متعهد به پرداخت موضوع متعهد موظف است و با...
پرداخت به شخص ثالث و تأخیر پیش آمده، اگر به معهده خساراتی وارد شده باشد، می‌تواند مطالبه کند.
همچنین اگر سروسیدی مقرر نشده باشد، ولی معهده طلب خود را مطالبه کند و
معهده، دین را به شخص ثالث تسلیم کند، با این تأثیر تأخیری پیش می‌آید که اگر
خساراتی متوافق داین شود، می‌تواند آن را مطالبه کند.
با مقایسه قانون مدنی ایران و قوانین فرانسه متوافق شدیم که در قانون فرانسه علاوه بر
رضایت داین، متفق شدن داین هم راهی است برای صحیح تلقی شدن ایفا، پس بهتر
است که متفق شدن داین را به عنوان راهی برای صحیح تلقی شدن ایفا در قانون خود
بگنجانیم. به نظر می‌رسد این تمایل با عدل و انصاف مناسب‌تر باشد.
منابع و مآخذ

1. امبرئی قائم قائم، عبدالله مجد (۱۳۷۸). حقوق تعاون‌های، تهران: نشر میران.
2. جعفری لگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). دو روز حقوق مدنی حقوق تعاون‌های، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
3. حاتمی شهاب‌علی، بیژن علی (۱۳۷۶). شرح قانون مدنی جلد اول، تهران: انتشارات کتابخانه گنج‌دانش.
4. رحیمی، حسین الله (۱۳۸۸). استفاده شاگرد مطالعه تربیتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
5. شهیدی‌مهدی (۱۳۸۸). ساختار حقوق‌های، تهران: انتشارات مجد.
8. حقوق مرنی در نظام حقوقی کشوری، تهران: انتشارات میران.

www.olumensani.com
www.tahoorkotob.com